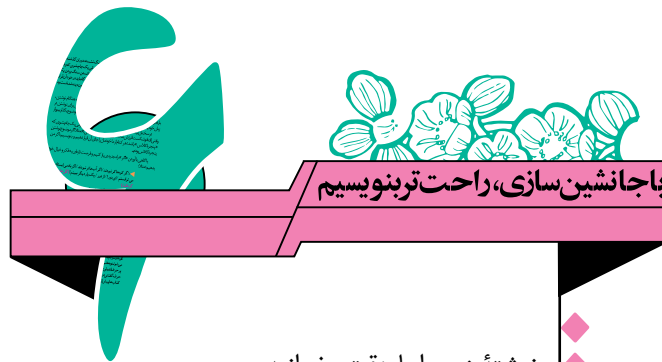


بسیار از این هنرمندان در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی، در کشور و خارج از کشور فعالیت می کردند. این هنرمندان در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی، در کشور و خارج از کشور فعالیت می کردند.



نوشته زیر را با دقت بخوانید:

«عزیز من، باید بتوانی به جای یک سنگ نشسته، دوران گذشته را که توفان زیستن با تو گذرانیده، به تن حس کنی. باید بتوانی یک جام بشوی که وقتی افتاد و شکست، لرزش شکستن را به تن حس کنی! دانستن سنگ بودن یک سنگ، کافی نیست؛ مثل دانستن معنی یک شعر است. گاه باید در خود آن قرار گرفت و با چشم درون آن به بیرون نگاه کرد و با آنچه در بیرون دیده شده است، به آن نظر انداخت.»

(حرف های همسایه)

شیوه دیگری که برای تقویت تفکر و آسان سازی کار ذهن، هنگام نوشتن، مفید است؛ روش «جانشین سازی» است. یعنی هرگاه موضوعی برای نوشتن درباره موجودات یا اشیا داده شد؛ ما چیزهای دیگر یا خودمان را به جای آن موضوع بگذاریم و از زبان خود یا دیگری در باره آن بنویسیم. در سخنان نیما هم بر همین شیوه تأکید شده است: «باید بتوانی یک جام بشوی که وقتی افتاد و شکست، لرزش شکستن را به تن خود حس کنی!». مثلاً اگر موضوع نوشتن «پنجره کلاس» باشد، هر کدام از ما خودمان را جای آن قرار دهیم و بنویسیم: اگر من پنجره کلاس بودم ...

یا گاهی با آوردن «اگر»، راه جدیدی باز کنیم و فرصت تازه‌ای به فکر و خیال خود بدهیم؛ مثلاً:

◀ «اگر کوه‌ها کر نبودند / اگر آب‌ها تر نبودند / اگر باد می‌ایستاد... / تو را می‌توانستم / ای دور! / از دور / یک بار دیگر ببینم!

(گل‌ها همه آفتاب گردانند)

این شیوه نگریستن به موضوع و آماده سازی ذهن برای بهتر نوشتن، باعث می‌شود که ما عواطف و احساسات خود را به سادگی بتوانیم، بیان کنیم و فرصت آفرینش بیشتری به ذهن و خیال خود بدهیم و تخیل خودمان را با پدیده‌ها همراه کنیم و از این راه، خود را به دنیای آن نزدیک سازیم.

در نوشته زیر، نویسنده، می‌خواهد ویژگی‌های «کتاب» را به ما بشناساند ولی به جای اینکه مستقیماً به خصوصیات کتاب بپردازد، در ذهن خود، کتاب را به جای انسان نشانده و سپس آن را با ویژگی‌های انسانی، این گونه معرفی می‌کند:

◀ «بعضی از کتاب‌ها ساده لباس می‌پوشند و بعضی لباس‌های عجیب و غریب و رنگارنگ دارند. بعضی از کتاب‌ها برای ما قصه می‌گویند تا بخوابیم و بعضی قصه می‌گویند تا بیدار شویم. بعضی از کتاب‌ها شاگرد اول می‌شوند و جایزه می‌گیرند بعضی مردود می‌شوند و بعضی تجدید؛ بعضی از کتاب‌ها تقلب می‌کنند... بعضی از کتاب‌ها پر حرف‌اند، ولی حرفی برای گفتن ندارند و بعضی ساکت و آرام‌اند، ولی یک عالم حرف گفتنی در دل دارند... بعضی از کتاب‌ها دو قلو یا چند قلو هستند. بعضی از کتاب‌ها پیش از تولد می‌میرند و بعضی تا ابد زنده هستند».

(بی بال پریدن)



◆ کدام یک از متن‌های زیر، با موضوع این درس (توصیف به روش جانشین سازی)، تناسب بیشتری دارد؟ دلیل انتخاب خود را توضیح دهید.

◆ الف) «هنوز در جست و جوی نشان امید بخشی، زیرچشمی به کنده کاری چهره اش نگاه می‌کردم که گفت:» به مسافرخانه رسیده ایم». از دریچه‌ای به این پناهگاه وارد شدیم و از طریق یک راهرو داخل محوطه کوچکی شدیم که به نظرم به قبرستانی هموار شبیه بود. این مهمانخانه به نظر من، ملالت انگیزترین درختان، اندوهبارترین گنجشکان، پریشان‌ترین گربه‌ها و دلگیرترین اتاق‌ها را داشت.»

(آرزوهای بزرگ)

◆ ب) «سقا دلش برای کوزه شکسته، سوخت و با همدردی گفت: از تو می‌خواهم در مسیر بازگشت به خانه ارباب به گل‌های زیبای کنار راه توجه کنی. در حین بالا رفتن از تپه، کوزه شکسته، خورشید را نگاه کرد که چگونه گل‌های کنار جاده را گرما می‌بخشد و این موضوع کمی او را شاد کرد. اما در پایان راه باز هم احساس ناراحتی می‌کرد. چون باز هم نیمی از آب نشت کرده بود. برای همین دوباره از صاحبش، عذر خواهی کرد. سقا گفت: من از ترک تو خبر داشتم و از آن استفاده کردم. من در کناره راه گل‌هایی کاشتم که هر روز وقتی از رودخانه برمی‌گشتیم، تو به آن‌ها آب داده‌ای».

(هفده داستان کوتاه)

◆ پ) سنگی بودم بر سر راهی، هر کسی که به من می‌رسید، لگدی به من می‌زد و زور و قدرت خود را به من نشان می‌داد. گاهی هم مرا زیر پا می‌گذاشتند و عبور می‌کردند. تا اینکه روزی، یک چیز غول‌پیکری با سروصدایی هراس انگیز به طرفم آمد و مرا در میان انبوهی از سنگ و خاک و شن، بلند کرد و بر پشت چیزی سرازیر کرد. دردی سنگین تمام بدنم را فراگرفت. ساعتی در زیر خرواری از سنگ و شن گذشت. فقط این اندازه فهمیدم که مرا به جایی می‌برند. حس عجیبی داشتم. تمام خاطرات گذشته‌ام را مرور کردم. هیچ کدام مثل این، نبود.



1 ♦

[illegible]

◆◆◆ بندمقدمه و نتیجه نوشته خود را با مقدمه و نتیجه‌گیری یکی از دوستانتان، بر اساس معیارهای زیر، مقایسه کنید و نتیجه بررسی را بنویسید.

معیارهای ارزیابی :

- ◆ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (نوشتن بند مقدمه، نوشتن بندهای بدنه و بند نتیجه).
- ◆ برقراری ارتباط مناسب با موضوع
- ◆ انتقال حسّ کسی یا چیزی که به جایش سخن، گفته می‌شود.
- ◆ پاکیزه‌نویسی
- ◆ رعایت علائم نگارشی
- ◆ درست نویسی
- ◆ نداشتن غلط املایی
- ◆ خوش خط بودن

نتیجه بررسی و داوری

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



درست‌نویسی

♦ من لوازم مدرسه را خریدم.

♦ من لوازمات مدرسه را خریدم.

جملهٔ اوّل، درست است؛ زیرا لوازم جمع است و نباید آن را دوباره جمع بست.

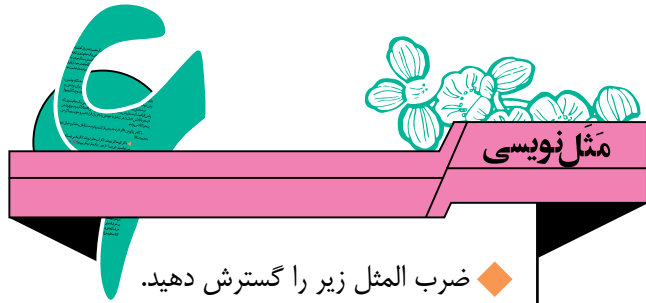
♦ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

♦ تمام امورات تحصیلی را خودش پیگیری می‌کند.

.....

♦ او در مراسمات رسمی، خوب سخنرانی می‌کند.

.....



مَثَلِ نویسی

♦ ضرب المثل زیر را گسترش دهید.

ضرب المثل: «چاه کن همیشه ته چاه است»

گسترش مَثَل

Handwriting practice area with 12 horizontal lines for writing.

